

پیامد های خالی فقدان بدیل

در بافت ائتلافی حاکمیت سیاسی موجود ، کرزی ها ، اپوزیسیون همجنس او ، متحدین افغان ملتی (بخش احدی) وچپی (بیشترانفرادی) انها و طالبان ، سر و ته يك کرباس اند . جایگاه نیروهای آزادیخواه ، مستقل و عدالت طلب برگستره جامعه و در عرصه سیاسی ، از فرط تهی بودن ونگ میزند . این خلا را ناگزیر نیرو خارجی (زور) در همدستی با دهن جوال گیر های بومی پُر میکند . وضعیتی تیره و تار و موقیعت برزخی (بیشتر دوزخی) که در ان ناگزیر از اقامتیم بیشترین از تبعات این پُرکاریست.

.....

بعد از امضای قرارداد ستراتیژیک یا راه بردی با ایالات متحده امریکا، در آستانه عقد توافقات ضمیمه کاربردی ، شامل استقرار پایگاه های نظامی امریکا در کشور ، آقای حامد کرزی در بیان اینکه ، در توافقات ”منفعت“ دو جانبه باید تامین شود ، از ”زبان عامه پسند وعامه فریب“ که زبان زورمداری است، خواسته و میخواید منفعت! ببرد . برجسته ترین خاصه های این زبان ابهام ، دروغ و تناقض است . دُر سفتن ” انها زور دارند“ ، یعنی تعمیم دادن سقط و تسلیم طلبی خودش به جامعه را ، فراموش نکرده ایم .

مراد از منفعت دوجانبه چه میباشد ؟ منفعت کرزی ها ، موزائیک اپوزیسیون بی مسمما و منفعل و منفعلین دیگر و یا منفعت کشور و مردم کشور .

به دلایل بسیار مبرهن تعبیری که آقای کرزی از منفعت کشور با شیطننت میخواید القا کند فریب نهایت ماهرانه واغوا کننده اذهان ساده بوده و این عرقریزی شب از روز ناشناسانه در راستای منفعت انی همکاسه ها به شمول اپوزیسیون و سلطه گران حامی و بیگانه یست که آرگاه و بارگاه کرزی ها و اپوزیسیون از خیرات سر انها بوده و است. واما به سُکرانه انقلاب الکترونیک، ضامن جریان آزاد اطلاعات ، درمکان ایکه دهکده جهانی مینامندش، بازار ثقلب میتواند و باید رسوا ، کساد و بی مشتری گردد.

منفعت کشور تازمانیکه رابطه دو جانبه در سیاست خارجی ، رابطه قوا و رابطه سلطه گر

زیر سلطه ونه موازنه عدمی (یا منفی) است ، با هر آرایش و ویرایش عریانی که عرضه شود
_ عریان با شفاف یکی نیست _ ناممکن است. زیرا سلطه گر میبرد و زیر سلطه میدهد .

و اما منفعت حقیرانه کرزی ها اپوزیسیون و منفعلین هم کیسه و همکاسه دیگر، چرا نه ؟
در شگرد بازی دقت کنیم . ابزار مشترک خیل کرزی ها و سرمایداری انگلیس _ امریکا برای
چانه زنی طالبان اند . هر دو به اضافه پاکستان به این وسیله چرکین چسپیده و آویخته اند.
تنها مهارت در پس و پیش نمودن این مهره ها است که سرنوشت بازی را رقم میزند.

گوشمالی و نوازش کرزی (گوش گفتمانی وماندی)، بواسطه طالبان (با وصف برادرخواندگی!
واستخوان شکنی! کرزی طالب) نه به علت تمرد وکردنکشی او از امر ونهی کانونی که
فرمان تفرش را از انجا دارد ویا نظر و عمل او به نفع کشور و مردم وبه زیان حامیان
بیرونی بوده ، صورت میپذیرد، بل ناشی از قدرت یا زور زده گی وسلطه پذیری او ، فزون
طلبی و تقاضای کسب امتیازهای بیشتر استعماری ، اغوا اذهان و ذهنیت سازی برای نقشه
های بعدی ازجمله ماندگارشدن وتغیر نقشه جیو پولیتیکی منطقه میباشد . کرزی وتیم او
در حالیکه دستیار این پلان های شوم اند(آگاهانه ویا ناآگاهانه) به علت بیکفایتی و اضافه از
سهم روباه خواهی شاید زیاد قابل اعتماد نباشند، زیرا وطنفروش های رقیب که متاسفانه
خارج از شمار و ماهر ومجربند برای این دلالی ارزان فروشانه بشدت سینه میکوبند.

کرزی ها از چسپیدن و آویختن به طالبان ایکه هویت ضد ملی وضد دینی شان _ دین برای
انسان است نه انسان برای دین _ دیگر پوشیده نیست نیز منفعت ابزاری در نظر دارند.
حقیقت است که کرزی شاگرد با استعداد مکتب فریب ، شیوه های دسترسی به منافع
حقیرانه را به نیکوئی آموخته است. او این منافع را در فساد پیشه گی، عقبماندگی جامعه
در تبانی با ارتجاع داخلی و منطقه بخصوص پاکستان و ایران وعربستان ، غارت وحراج
ثروت های ملی و نیز در راستای ماموریتش ، رهنمونی کشور به سمت گودال فاجعه تا مرز
تجزیه شناسایی نموده و این مامور صیب صدیق یونیکال بیوسسته بر آن پا میفشارد .

حاکمیت دستنشانده در رأس آقای کرزی از ذبح آزادی نیمبند و بیمار _ بهای هزارها کشته

وزخمی‌واسیر لشکرکشی غرب_ در پای منفعت! حقیر خود، در حالیکه از عرق شرم باید خیس و تر میبود ، حتی خم به ابرو نمی‌آورد . زیرا حکم عقل قدرت زده او اینست که حق با او است . و چه جنایاتی که بشر در غفلت از حق و آزادی ، خود را مالک حقیقت دانستن، مرتکب نگردیده و نمیشوند . و چه زیباست این گفته حضرت علی که ” مرد رابه حق بشناسید و نه حق رابه مرد“ . و اضافه شود آقای کرزی رابه منفعت بشناسید.

.....

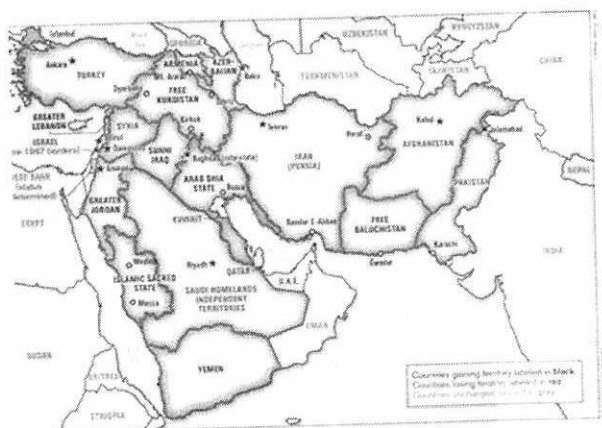
موضع و مانور های مبهم و مشکوک ، تبعیضی و زیگزاگ غرب و کجدار و مریز و دیپلوماسی الوده آنها در برابر طالبان ، القاعده ، حقانی ، حاکمیت های کابل و اسلام آباد و در مجموع مافیایا و تروریسم فرایند سیاست خارجی آنها بر بنیاد سلطه است .

در خطوط کلی پالیسی های استعمار پُست مدرن ایجاد مناطق پُر آشوب ، جنگزده و بحرآنزأ ، پارچه پارچه (و پارچه ها را در روابط قوا قرار دادن) اسان بلعیده و مکیده شونده ، با استفاده از ابزار بومی کم مصرف ، با محرك های پول و عده و وعید تفویض شبه قدرت ، برجسته سازی و دمانیدن محرك ها و تنش های قومی زبانی مذهبی کار برد موثر داشته و دارد. نماینده های ساخته و پرداخته ی گروه های قومی عمدتاً تاجک ، پشتون، ازبک ... گروه های مذهبی شیعیه و سنی گروه های ایدیولوژیک دینی و غیر ان ، ظرفیت و آمادگی لازم برای خط کشی استعمار بر بستر جامعه را نمایانده اند. با استفاده از این پیشکش سخاوتمندانه اقلیت های همدستِ فساد های بزرگ و فجایع عظیم ، در طبخ اخلاص به بیگانه ها ، استعمار و رژیم های دیکتاتوری یکه در خدمت دارند ، در زمان ما، با شیوه های جدید_ ترکیبی از استعمار نو و کهنه یا استعمار 'پست مدرن _ به اهداف استعماری تقرب میجویند. در این تقرب جویی حد اقل تلفات جانی و مالی و بیشترین غارتگری سلطه گر و بیشترین ضایعات زیر سلطه ها مدنظر است. تلفات جانی و مالی سلطه گر در راستای فعال نگهداری چرخهای خونچکان ماشین سرمایه‌داری تا زمانیکه غول انحصارات تبلیغاتی قادر به مهندسی تفکر انسان غربی و مهار فشار جامعه است ، به تنهایی مسأله نیست که

سبب تشویش و پریشانی خاطر استعمار گردد. زیرا استعمارگران در نتیجه عادت به کشتن باچشم سفیدی و دیده درایی خاص شان ، از کشته شدن قشون وحتی اتباع ملکی خود نیز ابا نمیورزند. مگر اینکه از اثر مقاومت لرزه در کاخ سرمایداری را حس کنند.

بر مبنای شناسایی این شرایط مساعد است که سرمایداری غرب یا استعمار نخست سخن از خاور میانه بزرگ("پروژه برنارد لوئیس" ۱۹۷۹) و بعد با مشاهده کارایی نقشه(عوض يك عراق سه عراق... و عملاً عوض يك افغانستان چند افغانستان...) و شناخت نقش و موثریت فعالان اجیر بومی ، با توجه به اصل استعماری "تفرقه بینداز و حکومت کن" ، اشتها اش عود میکند ، سخن از خاورمیانه جدید به میان می آورد.

نقشه نو خاور میانه جدید(نوامبر ۲۰۰۶ بعد پخش دوباره نوامبر ۲۰۱۲ گلوبال ریسرچ) که طرح فعلی آن در این فاصله همراه با ویرایش مستمر ، با درز دادن نظرات کانون ها و کارشناس های این عرصه ، در معرض نظر سنجی وکنش ها و واکنش ها قرار داده شده است ، بیانگر اشتباهی سیری ناپذیر استعمار بوده ، ودرحالیکه جدا سازی وپیوند زدن حوزه های نفتی منطقه را باهم رجه اندازی نموده ، برای میهن عزیز ما نیز خواب های جدا کردن بخش های غربی کشور وبردن از تنه پاکستان وپیوند زدن آن عضو فاسد ومکروبی به تن کشور ما _ یعنی خونریزی وقتال بی پایان و بعدمکیدن وبلعیدن _ را دیده اند.



دو نقشه ای که ، یکی اخیراً از جانب منابع امریکایی روی وبسایت ها قرار داده شده دیگری منتشره اول مارچ ۱۹۸۰ در CURRNT AFFAIRS BULLENT چاپ استرالیا پهلوی اینکه با زبان بی زبانی حرفهای زیاد برای گفتن دارد، تأییدوتاکید چندباره بر برنامه بالکانیزاسیون و لبنانیزه سازی منطقه میباشد .

همین اکنون سرنوشت درد آور عراق،



افغانستان و چند کشور بخت برگشته افریقای و نیز بگونه ی بالکان و بیشتر از آن دو چین دو ویتنام دو کوریا را با همه درشتی جلوچشمان مان داریم . جا دارد همینجا بار دیگر به آن غلط مشهور ، ”امریکا افغانستان را بعد از شکست روسها فراموش کرد“ ، که تاکنون گوینده های یخن چاک اش ابلهانه گلو پاره میکنند، اشاره نموده و انگیزاننده بیرسیم که در رابطه به افغانستان، سیاست امریکا در وجود شش سال تمام به نیابت خود وانگلیس، کشوری رامستعمره ی مستعمرات خودعربستان وپاکستان ساختن، در کدام قاموس فراموش کردن معنا میدهد؟ تلاش برای راه جوری این ذهنیت از راه تحریف تاریخ ، جز نقش عنصر خارجی را ، سیاست داخلی ساختن، حلال کدام مشکل است؟ خبر کدام انقلاب رادر ذهن غربی شنیده ایم که باور کنیم که گرگ استعمار توبه نموده است ؟

دقت در تصویر آرایه شده هرچند فشرده ونامکمل بالا از اوضاع ونفشه ها، سمت حرکت وریدادها را که تجسم پیوسته از چاله بیرون نشده بچاه غلتیدن است ، نشان میدهد .

عامل عمده : تامین هر نوع رابطه با بیرون تابع چگونگی روابط داخلی میباشد. نوع رابطه جامعه با دولت در مورد مشخص کشور ما زیر پوشش دموکراسی استعمار فرموده ، مصلحت جویانه ، مبهم ، الوده و بیگانه با حقوق میباشد. این نوع رابطه فرصت طلایی است برای دست اندازی های بیگانگان . بیگانگانیکه منافع و منافع بیشتر ، اولویت های شانرا میسازد.

وبه این ترتیب ، نیش زنی بر کالبد حاکمیت بیمار ومطیع ، و گاه وبیگاه فغان اش را بلند نمودن ، اهداف دوگانه را دنبال میکند : یکی تنگ کردن چنبر برده گی برگلوی حاکمیت دستنشانده معتاد گردانیده شده به قدرت (در اشکال ریاست وثروت) و دیگری اغفال جامعه با وانمود ساختن نیت خیرخود . خلاصه خوشمان بیاید و یا نه ، این وضعی است که در ان قرار داریم . موقعیتیکه جامعه ما در ادوار مخلف تاریخ مشحون از آزادی خواهی اش ، با شاخص دارنده گی ”دافعه ذاتی“ قوی، پوتانسیل تغیر ان را با وصف نقش مخرب و بازدارنده اسارت طلبان ریزه خوار ، در راستای استقلال ، بار بار نشان داده است . با اینحال درعصریکه طرح توطئه ”پایان تاریخ“ با بوق وکرنا مطرح است ، ماموریت نجات ملی به تعبیر نادر نادرپور، مستلزم ”قفل نو کلید نو“ داشتن است .

.....

و اما غیابت نیرو های آزادیخواه مستقل و عدالت طلب و مردم سالار وعدم حضور محسوس شان در صحنه که میتوانند رابط مطمئن سازمان سیاسی یا دولت با مردم وتأثیر گذار بر روابط خارجی باشند ؛ داستان غم انگیز جداگانه ایست که فراز هایش بر علاوه ی اغتشاش در اصل رهنما ، چگونگی و نوع ان (قدرت یا آزادی) ، متأثر از صدور فرمایش های چون : پایان تاریخ وختم ماموریت ایدیولوژی ... بیرونی ها ، با مدیریت خنثی سازی وتخریب ارزشها جوامع زیر سلطه ، ونیز همزمان با ان ساحرانه از انواع زور گویی های خود در لباس دموکراسی وبشر دوستی ؛ ایدیولوژی ساختن ، قابل تشخیص اند .

لهذا ، وقتی سخن از تهی بودن وحشتناك جایگاه آنان است بیشتر خاصه های ارزشی انها

، مد نظر میباشد . ارزشهای که بعد از ارزیابی و شفاف سازی میتواند ضامن آزادی و استقلال از طریق بکارگیری دائمی میزان عدالت بوده راه تحقق مردم سالاری را هموار سازد . ازجمله این ارزشهای شاخص یعنی آزادی استقلال عدالت و مردم سالاری عنصر عدالت را که يك بخش از بقایای سالم خوشنام صادق ونا الوده جنبش انقلابی ، در حالیکه سخن بر سر ” از همین خاک جهان دیگری ساختن است “ ، به دلایل یا همه چیز و یا هیچ چیز ، (و یا نوعی PERFECTIONISM) در عقب ان اخذ موقع فرموده و از مسولیت های تاریخی شان طرفه میروند؛ اگر به بیان احمد شاملو ، ” غم نان “ و یا به تعبیر شاعر محلی مان مرحوم خزان ، ” دام روزی “ ؛ مجال داد ، بر زمینه اصل رهنمای آزادی و پیوند روش، هدف و اندیشه رهنما ، موضوع نوشته ی جداگانه خواهد شد .

توکل به خدای آزادی (لا اِکراه)